

از هرمنوتیک توحیدی تا پارادایم توحیدی؛

بررسی تطور روش‌شناسی آمنه ودود در فهم قرآن

رقیه بیرامی*

محمدحسن صانعی‌پور**

محمود کریمی بنادکوهی***

لیلاالسادات مروجی****

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۵/۰۱

چکیده

ظهور جریان فمینیسم اسلامی در دهه‌های اخیر و برداشت‌های آنان از آیات زنان در قرآن، توجه بسیاری را به خود جلب نموده است. آمنه ودود برجسته‌ترین چهره این جریان پس از ارائه روش «هرمنوتیک توحیدی» در بازخوانی آیات زنان در قرآن، روشی نوین براساس بهره‌مندی از «پارادایم توحیدی» در کتاب جدیدش اتخاذ نمود. به تبعیت از وی، جریان فمینیسم اسلامی نیز پس از ارائه روش‌هایی در فهم آیات و رسیدن به تنگنا، جهت حفظ و تداوم هویت خود در جهان اسلام، در سال‌های اخیر این روش نوین را برگزید. در این مقاله، پس از معرفی دو جریان تأثیرگذار بر روش‌های مورد اتخاذ آمنه ودود، یکی در جهان اسلام و دیگری در غرب، روش‌های سابق وی با رویکرد موضوعی و تاریخی به‌اجمال معرفی و بررسی می‌گردد و در ادامه، تحت عناوین پارادایم توحیدی در جهت نقض اتوریتاریانیسم تفسیری، اعلام پلی‌تئیسم در صورت تساوی مرجعیت مردانه با مرجعیت الهی، پارادایم توحیدی در جهت بیان تمایز میان خداوند و قرآن، استراتژی جدید در جهت توجیه امکان «نه گفتن به متن» و... به چگونگی بهره‌برداری وی از یک اصل کلیدی قرآنی یعنی «پارادایم توحیدی» در روش اخیرش می‌پردازیم و درنهایت، موارد پیش‌گفته طی عناوینی مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد که از جمله آنها می‌توان به تضاد تقدس و الوهیت قرآن با تمایز آن از خداوند، نادیده گرفتن پیوند قرآن و عترت، بی‌اساس بودن اتهام اتوریتاریانیسم و پلی‌تئیسم به سنت تفسیری، عقیده به «درنگ وجدانی» رویکردی نادرست در فهم اجتهاد و... اشاره نمود.

کلیدواژه‌ها: فمینیسم اسلامی، هرمنوتیک توحیدی، پارادایم توحیدی، درنگ وجدانی، فضل الرحمن، آمنه ودود، خالد ابوالفضل.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسؤول). Beirami.r@gmail.com

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور. Saneipur@pnu.ac.ir

*** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام. Karimii@isu.ac.ir

**** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور. Moraveji58@gmail.com

مقدمه

مورد اتخاذ آئین و دود در برداشت‌های قرآنی‌اش، دو روش اول، به جهت ترجمه و نقد شیوه آئین و دود در کتاب قرآن و زن که قبلاً صورت گرفته، به اجمال معرفی و بررسی می‌گردد و بخش پایانی به معرفی و ارزیابی روش سوم وی که روشی کاملاً نوین در سال‌های اخیر می‌باشد، اختصاص می‌یابد.

لازم به ذکر است به دلیل اهمیت آئین و دود و آثارش در زمینه فمینیسم اسلامی، عنوان این مقاله به بررسی روش‌های آئین و دود در فهم قرآن اختصاص یافته است، ولی در متن مقاله جهت اثبات تأثیرپذیری اکثریت این جریان از آئین و دود و دو جریان موجود در قرن بیستم، دیدگاه‌های سایر فمینیست‌ها نیز در مواردی بیان می‌شود.

نکات مقدماتی

پیش از معرفی و ارزیابی روش‌های فهم قرآن آئین و دود، اشاره‌ای گذرا به شکل‌گیری دو جریان عمده در قرن بیستم صورت می‌گیرد و بیان می‌شود که وی در برداشت‌های قرآنی و شالوده‌های فکری خود بسیار متأثر از این دو جریان فکری و برخی صاحب‌نظران آنها به شرح ذیل می‌باشد:

۱. نهضت بازگشت به قرآن

انسداد باب اجتهاد از قرن چهارم هجری در تفکر اهل سنت، باب تلاش‌های علمی و نوآوری و استنباط متناسب با نیازهای زمان از آیات قرآن را بسته نمود. در کنار این جریان، حذف سیاسی و علمی اهل بیت علیهم‌السلام موجب انزوای قرآن در بین مسلمانان به‌ویژه در بخش آیات الاحکام گردید. این عوامل در

همان‌طور که در طی قرن بیستم میلادی در پی نهضت بازگشت به قرآن، تفاسیر متعددی با گرایش‌های مختلف در بین مسلمانان صورت گرفت، تحت تأثیر این جریان و نهضت فمینیسم یا جنبش زنانه در غرب که از آثار مدرنیته محسوب می‌شود، در جهان اسلام نیز دو موج فمینیستی شکل گرفت که یکی «فمینیسم با اسلام» نام گرفت و دیگری «فمینیسم اسلامی». زنان مسلمان جهت احقاق حقوق مطرح‌شده خود در قرآن و اصلاح جایگاه اجتماعی، جریان «فمینیسم با اسلام» را شکل دادند و حدود سی سال قبل موج دوم این جریان یعنی «فمینیسم اسلامی» را در کشورهای اسلامی بر پا داشتند تا در مقابل تفاسیر کلاسیک برداشت‌هایی نوین از آیات زنان در قرآن ارائه نمایند. «آئین و دود محسن» برجسته‌ترین چهره این جریان با معرفی شیوه هرمنوتیک توحیدی خود به تبعیت از فضل الرحمن در کتاب قرآن و زن و شیوه نوین خود به تبعیت از خالد ابوالفضل در کتاب جهاد جنسیت، علیرغم نپذیرفتن برجسب فمینیست، رهبری جریان فمینیسم اسلامی را بر عهده دارد.

از آنجا که بازخوانی آئین و دود از آیات زنان مطابق با قواعد و ضوابط تفسیر قرآن نمی‌باشد، از برداشت‌های قرآنی وی در این نوشتار با عنوان فهم قرآنی یاد می‌شود نه با عنوان تفسیر.

بی‌شک شناسایی روش‌های فهم قرآن آئین و دود و نقد و تحلیل آن از ضروریات در عرصه علوم قرآنی می‌باشد. مقاله حاضر به معرفی سه روش مورد اتخاذ آئین و دود در فهم قرآن می‌پردازد. بدین ترتیب که پس از معرفی جریانات و صاحب‌نظران مؤثر بر روش‌های

آنچه در سخن از این نهضت حائز اهمیت است، دیدگاه‌هایی در زمینه وحی، اجتهاد از آیات قرآن و ضرورت داشتن یا نداشتن استفاده از روایات در تفسیر و برداشت‌های قرآنی است که از سوی برخی صاحب‌نظران این جریان برای یافتن پاسخی به مسأله چگونگی تطابق و سازگاری جاودانگی قرآن با نیازها و تغییرات جوامع در هر زمان ارائه گردید و اندیشمندان جریان فمینیسم اسلامی به‌طور ویژه از آنها تأثیر پذیرفتند. از مهم‌ترین صاحب‌نظرانی که در قرن بیستم با دیدگاه‌های خود منجر به اتخاذ روش‌هایی جهت فهم قرآن از سوی فمینیست‌ها به رهبری آمنه ودود محسن^۱ گردیدند عبارت‌اند از:

الف) فضل‌الرحمان مَلِک

فضل‌الرحمن^۲ محقق و اندیشمند مسلمان پاکستانی (۱۹۱۹-۱۹۸۸) یکی از نواندیشان مسلمان و محققان سرشناس فلسفه اسلامی در قرن بیستم بود. شهرت وی در جهان اسلام و در میان اسلام‌شناسان غربی به جهت تلاش وی در تدوین «منظومه‌ای اخلاقی» بر مبنای قرآن بود تا براساس آن فقه و حقوق اسلامی را صورتی نو ببخشد. برای رسیدن به این هدف، وی از ضرورت روشی مناسب برای تفسیر قرآن سخن می‌گوید و برای گشودن گره از مغزل هرمنوتیکی جاودانگی پیام قرآن در عین انطباق با شرایط تاریخی دوران نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، روش پیشنهادی خود را که پس از او به «نظریه دو حرکتی» شهرت یافت، ارائه می‌دهد. طبق این نظریه، جهت فهم

کنار عواملی چون ضعف و انحطاط سیاسی جوامع اسلامی در اثر سلطه استعمار و مواجهه با فرهنگ غربی و رشد و توسعه جهان غرب منجر به برپایی نهضت اصلاح و بازگشت به قرآن در بین کشورهای اسلامی در قرن بیستم گردید. از این رو، یافتن پاسخی برای مسأله چگونگی ارتباط میان ابدیت و جاودانگی قرآن با تغییرات هر عصر، باب اجتهاد در بین اهل سنت را گشود (کلانتری، ۱۳۸۲ش: ۴۳) به‌طوری‌که کسانی چون اقبال لاهوری اسلام را ساخته‌شده برای تغییر معرفی نمودند (سعیدی، ۱۳۷۰ش: ۱۸۹) و برخی چون فضل‌الرحمان که علت انحطاط مسلمانان و افول تمدن اسلامی را فاصله گرفتن از قرآن و راز احیا و اصلاح اسلام و جوامع اسلامی را بازگشت به قرآن می‌دانست، برای افزایش کارایی دین در جهان امروز و رفع مسأله پیچیده تقابل اسلام و مدرنیته از ضرورت روشی مناسب برای تفسیر قرآن سخن گفت (فضل‌الرحمن، ترجمه اسکندری، ۳۷۹: ۳۸).

این نهضت با گرایش‌های علمی، اصلاحی، مادی و کلی‌نگر، مجموعه بزرگی از تفاسیر با گرایش‌های مختلف را به جامعه اسلامی عرضه نمود.

متأثر از این نهضت، گرایش فمینیستی به قرآن کریم در جهان اسلام نیز بازگشت به قرآن را موجب احیای تساوی انسانی و عدالت اجتماعی در بستر جوامع اسلامی می‌دانست که به‌جهت تفاسیر مردسالارانه دچار غفلت شده بود. همان‌طور که «مارگوت بدران»، از فمینیست‌ها، تساوی مرد و زن را جزء اصول قرآنی و چاره‌دستیابی به آن را بازگشت اسلام به خودش (از طریق کتاب) می‌داند

(Hidayatulah, 2014: 142).

1. Amina wadud mohsen
2. Fazl al- RahmanMalek

و از حامیان کثرت‌گرایی فرهنگی و مذهبی، حقوق زنان و ارزش‌های دموکراتیک و نیز صاحب کتب و مقالات بسیاری در زمینه اسلام و شریعت اسلام می‌باشد.

همانند اقبال لاهوری که اسلام را برای تغییر می‌دانست، ابوالفضل اعتقاد دارد که بخش اعظم اجتهاد اصول شرعی است که از طریق روح تحولی خود حالت عملی می‌یابد. وی معنای متون اساسی اسلامی را ثابت نمی‌داند و اعتقاد دارد نیازمند تفاسیر باز و تکاملی هستند (Hidayatulah, 2014: 142). برای او قانون خداوند در یک جهت ثابت با دستورات مسلم یافت نمی‌شود، بلکه ترجیحاً در فرایند کنار گذاشتن روش‌شناسی سنتی اسلامی با معنای غیرثابت و قابل رشد و تکامل است (Abou El fazl, 2001: 146).

در زمینه احکام قرآن، به‌ویژه درباره زنان، خالد ابوالفضل دیدگاه «درنگ وجدانی» را مطرح نموده که در کتابش تحت عنوان گفتگو در باب نام خداوند، مرجعیت و زنان^۵ توسعه یافته است. براساس این هر فرد مسلمانی برای فهم شریعت وظیفه دارد اراده الهی را در متن جستجو نماید تا دلایل بیانات قرآنی را کشف نماید. البته، ابوالفضل آن را کافی ندانسته و توسعه آگاهی از اهداف الهی در متن را از طریق دستیابی به یک شبکه پیچیده از روابط موازی با متن پیشنهاد می‌دهد (Wadud, 2006: 201).

خالد ابوالفضل اعتقاد دارد زبان در رساندن وحی الهی واسطه‌ای ناکامل است (Ibid: 213) و الوهیت نمی‌تواند به واسطه یک متن یا دستور شرعی نشان داده شود (Wadud, 2006: xi, Foreword).

دیدگاه‌های خالد ابوالفضل درباره شریعت اسلام،

قرآن ابتدا باید پیام گزاره خاصی از قرآن با مطالعه شرایط تاریخی مربوط به آن گزاره فهم شود و سپس آن پاسخ‌ها را تعمیم و به‌صورت اهداف و مقاصد کلی اخلاقی - اجتماعی با توجه به جهان‌بینی و کل‌نگری قرآن بیان شود و در مرحله بعد، باید آن برداشت‌های کلی از آیات را در قالب موقعیت تاریخی و اجتماعی عصر حاضر ریخت (Rahman, 1982: 6-10).

دریافت فضل الرحمن از وحی قرآنی در نتیجه توجه خاص وی به شرایط تاریخی دوره نزول قرآن و بررسی سیره پیامبر صلی‌الله علیه و اله وسلم بوده است و این دریافت، زمینه‌ای را برای نظریه دو حرکتی او در تفسیر قرآن فراهم نمود.

فضل الرحمن فرآیند وحی را بسیار پیچیده‌تر از دیدگاه سنتی «نظریه املاء وحی» می‌دانست. به نظر او کل قرآن کلام خدا و به یک معنا کلام محمد صلی‌الله علیه و اله وسلم نیز بود (Rahman, 1966: 31). وی قابل‌اجرا بودن قرآن در همه زمان‌ها و مکان‌ها را مستلزم توجه به بافت تاریخی و اجتماعی در فرآیند وحی می‌دانست (Rahman, 1978: 66).

کتاب قرآن و زن^۳ اثر آمنه ودود، یکی از برجسته‌ترین شاگردان و پیروان نظریات فضل الرحمن، نمونه‌ای گویا از به‌کارگیری اندیشه‌های فضل الرحمان در فهم قرآن است.

(ب) خالد ابوالفضل

از دیگر اندیشمندان دوران معاصر، در تداوم نهضت بازگشت به قرآن، دکتر «خالد ابوالفضل»^۴ نویسنده، محقق و استاد برجسته دانشکده حقوق دانشگاه UCAL

3. Quran and woman

4. Khaled abou El fazl

5. Speaking in god's name, Authority and women

اسلامی»^{۱۱} نام گرفت، زنانی بودند که با بالا رفتن سطح آموزه‌های دینی و تحصیلاتشان سعی داشتند تفسیر مجدد از آیات قرآن ارائه دهند و عدم اعتبار و برتری انحصاری مردان را اثبات نمایند. آنان بین اصول اساسی جهانی قرآن و اصول خاص و مشروطی که منحصر به عصر نزول قرآن بوده است تمایز قائل شدند و تفاسیر کهن را مردسالارانه و برخلاف اصل تساوی جنسیتی ارائه‌شده در قرآن می‌دانستند (Ibid: 199).

حدود سی سال پیش، تأثیرات اولیه این جریان در غرب جهان اسلام همچون کشورهای مصر و الجزایر مشاهده شد و به‌مرور در سراسر جهان اسلام انتشار یافت. چهره‌های برجسته جریان فمینیسم اسلامی از جمله آمنه ودود، اسماء بارلاس، عزیزه الحبری، عایشه هدایت الله، کچیا علی و سعدیه شیخ در روش‌های خود از فهم آیات زنان، بسیار متأثر از نهضت فمینیسم در کشورهای اسلامی بودند. آنان دارای آثاری در زمینه‌های تفسیر قرآن و اخلاق، حجاب، زنان و جنسیت در اسلام، حقوق اسلامی پیرامون زنان و... می‌باشند.

روش‌های فهم قرآن آمنه ودود

جهت دستیابی به اهداف فمینیستی، آمنه ودود و اکثر اندیشمندان جریان فمینیسم اسلامی روش‌هایی را در برداشت‌های قرآنی خود اتخاذ نمودند. در ادامه این نوشتار پس از معرفی هر روش به نحوه تأثیرپذیری آن از دو نهضت بازگشت به قرآن و فمینیسم اشاره کرده و سپس به ارزیابی روش می‌پردازیم:

وحی و متن الهی، شالوده‌ای را برقرار کرده است که براساس آن مباحث نوین فمینیستی در رابطه با جریان‌ات جنسیتی و روش فهم قرآن شکل گرفته است. آمنه ودود نیز در کتاب دومش، *درون جهاد جنسیت، اصلاح‌گری زنان در اسلام*^۶، تا حدود زیادی متأثر از خالد ابوالفضل می‌باشد.

۲. نهضت فمینیسم یا جنبش زنانه

جنبش زنانه‌ای که از نیمه دوم قرن نوزدهم در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در بستر مدرنیته روی داد، به پیدایش اولین موج فمینیسم^۷ در کشورهای اسلامی تحت عنوان «فمینیسم با اسلام»^۸ منجر گردید که فمینیسمی متمرکز بر حقوق زنان بود. در اواخر قرن نوزدهم، زنان مسلمان در برخی نقاط شرق به دلیل توسعه ظهور اجتماعی و بالا رفتن سطح آگاهی در مواجهه با مدرنیته و آزادسازی ملی علیه حکومت‌های استعماری و نیز در متن جریان‌ات اصلاح‌طلب اسلامی، خواستار تجدید در اجتهاد و احیای حقوق زنان گردیدند، حقوقی که در قرآن کریم آشکارا بیان گردیده ولی در عمل از آنان مضایقه شده بود.

نزدیک به اواخر قرن بیستم، به‌ویژه در سال ۱۹۹۰ م، تغییرات عمده‌ای در جریان بود که طی آن گروهی از زنان مسلمان که «فمینیست‌های هرمنوتیک»^۹ نیز نامیده می‌شوند سعی در اثبات «تساوی جنسیتی»^{۱۰} در قرآن داشتند (Badran, 2002: 202). قاعده‌سازان اصلی این جریان که «فمینیسم

6. Inside the Gender Jihad; Women's Reform in Islam

7. Feminism

8. Feminism with Islam

9. Hermonotic Feminists

10. Gender equality

۱. روش مطالعه موضوعی با رویکرد کل‌نگرانه به قرآن

مطالعه درون‌متنی قرآن به صورت موضوعی، تفسیر سنتی آیه به آیه از متن را ترک گفته و در جستجوی روح متن و رای لفظ بوده است.

همان‌طور که فضل الرحمن مهم‌ترین عنصر وحدت درونی آیات را عدالت اقتصادی-اجتماعی می‌دانست و روش فهم قرآن را بر این اساس قرار داد، آمنه ودود نیز تفسیر خود از قرآن را جزء تفاسیر کل‌گرایانه می‌داند (ودود، ۱۳۹۳: ۴۱-۴۰) که براساس روابط درون‌متنی در خدمت فهم و تبیین فضا یا روح قرآنی می‌باشد (بارلاس، ۱۳۹۲: ۲۸).

وی هدف قرآن را برتری جستن در اصول کلیدی خاص تحولات بشری مانند عدالت و برابری و توازن می‌داند که هرچا این ویژگی‌های عمومی وجود داشته باشد، چه در صدر اسلام و چه در زمان کنونی و آینده، هدف نهایی قرآن برای جامعه محقق شده است (ودود، ۱۳۹۳: ۱۶۵-۱۶۴).

آمنه ودود در این روش خود یکی از شیوه‌های گرایش‌های تفسیری نهضت بازگشت به قرآن را به کار برده است. به طور مثال، علاوه بر تأثیرپذیری از فضل الرحمن، تفسیر فی ضلال القرآن سید قطب با رویکرد کل‌نگرانه به قرآن، از منابع مورد استفاده آمنه ودود در کتاب قرآن وزن می‌باشد. ودود در مواردی مانند آیات ارث، شهادت و قوامیت مرد دیدگاهی نظیر سید قطب اتخاذ کرده و به سبب دیدگاه سید قطب مبنی بر اینکه اسلام به لحاظ جنسیت و حقوق انسانی میان زن و مرد برابری کامل برقرار کرده و یکی را بر دیگری برتر ندانسته است، مرد و زن را به لحاظ دینی و معنوی و

از نظر شایستگی برای مالکیت و تصرف اقتصادی برابر می‌داند (عباسی و موسوی، ۱۳۹۴: ۱۴۲).

این استراتژی؛ یعنی توجه به روح حاکم بر قرآن جهت دستیابی به تساوی و عدالت برای زنان، از آثار مدرنیته بر روی اندشمندان فمینیسم اسلامی و متأثر از نهضت فمینیسم لیبرال می‌باشد؛ زیرا این نوع فمینیسم که براساس حقوق مساوی برای همه انسان‌ها پایه‌گذاری شد، به دنبال تساوی و مبارزه با مردسالاری بوده است (انوشیروانی، ۱۳۸۱: ۸۶).

نقد و ارزیابی

مهم‌ترین نقدی که بر روش اول آمنه ودود و فمینیست‌ها می‌توان وارد نمود این است که توجه به روح کلی حاکم بر قرآن به طور مطلق و در مورد تمامی احکام قابل اجرا نیست؛ زیرا در بحث‌های مربوط به احکام عبادی و بعضی احکام اجتماعی مانند ازدواج، طلاق، خمس و زکات، از آنجا که عقل بشر قادر به رسیدن به جزئیات آن نمی‌باشد، احکام آن به تفصیل و مناطات کلی به طور کامل بیان گردیده است و وظیفه هر فرد تبعیت از آن جزئیات می‌باشد (علمی، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

جهت سازگاری قرآن با شرایط زمان، گاه باید معنای پنهان آیه را به دست آورد و توجه به روح حاکم بر قرآن به تنهایی نمی‌تواند معنای پنهان آیات را آشکار نماید. معنای پنهان باید با ظاهر همان آیه و پیام‌های آشکار و پنهان آیات دیگر تناسب داشته باشد (کلانتری، ۱۳۸۲: ۱۶۳) و می‌توان گفت تساوی جنسیتی نه یک چیز طبیعی و ذاتی در قرآن است و نه مطلبی کاملاً خودظه‌ور در متن قرآن (Hidayatulah, 2014: 142).

همان هرمنوتیک توحیدی را پیشنهاد می‌دهد که بر چگونگی وحدت در همه بخش‌های قرآن تأکید دارد و به‌جای تأکید بر معنی هر آیه بر ایجاد انسجام و هم‌آوایی و پیوستگی معنایی کامل در همه قسمت‌های قرآن استوار است (Wadud, 1999: xii, preface).

وی جهان‌بینی کلی قرآن را در جهت عدالت می‌داند و در کتاب قرآن و زن به‌دنبال ملاحظه برخی از جنبه‌های تساوی جنسیت در جهان‌بینی قرآن است (Wadud, 1999: 94). به نظر ودود قرآن به‌دنبال ایجاد پایه و بنیانی جهانی برای هدایت اخلاقی است. البته شرایط اعراب در قرن هفتم نقش زمینه‌ای برای قرآن و هدف از هدایت جهانی آن دارد و متن به‌وسیله ویژگی‌های خاص زمان خود محدود گردیده است (Wadud, 1999: xii, preface).

تأکید می‌کند که متفکران محافظه‌کار، اصطلاحات صریح و آشکار قرآنی موجود در اعمال و رفتار تاریخی و فرهنگی را به‌صورت تحت‌اللفظی و با تعاریف ثابتی برای این‌گونه اعمال و رفتارها و برای کلیه زمان‌ها و مکان‌ها تجویز و قرائت ثابتی را ارائه نموده‌اند. وی هدف خود را ارائه قرائتی می‌داند که برای بازسازی‌ها و اصلاحات اجتماعی بستری را فراهم سازد و به یک نظم اجتماعی، شامل رفتاری منصفانه با زنان در همه مسائل مرتبط با جامعه بشری، رهنمون گردد (Ibid: xiii).

از این رو، رویکرد آمنه ودود و فمینیست‌های هرمنوتیک برای فهم قرآن بدین‌صورت بوده است: بازدید مجدد آیات قرآن برای اصلاح روایات اشتباهی که به‌طور معمول برای اثبات برتری مردان بر زنان نقل شده است، استشهاد به آیاتی که تساوی زن و

در نقد تساوی‌خواهی با این روش، عایشه هدایت الله که خود از فمینیست‌ها بوده و بعدها متوجه ناکارآمدی روش می‌شود، می‌نویسد: «رویکرد آزادی‌خواهی یا لیبرالیسم فمینیستی، مورد تقلید سهوی یا عمدی فمینیست‌ها در آثارشان بوده است. در حالی که باید مشخص نمایند چه نوع تساوی مدنظر آنان است و آن را براساس تحقیقات نظری و فلسفی به اثبات رسانند (Hidayatulah, 2014: 140).

۲. زمینه‌گرایی تاریخی در فهم قرآن براساس هرمنوتیک توحیدی

از تلفیق روش موضوعی در فهم آیات قرآن براساس روح کلی حاکم بر قرآن با زمینه‌گرایی تاریخی فضل الرحمن که با نظریه «دو حرکتی» خود پایه‌گذار هرمنوتیک قرآنی در دوران معاصر بود، آمنه ودود شیوه «هرمنوتیک توحیدی» خود در کتاب قرآن و زن را جهت اثبات تساوی جنسیتی در قرآن ارائه نمود.

در توضیح الگوی هرمنوتیکی خود، آن را با سه جنبه از متن در ارتباط می‌داند:

۱. زمینه‌ای که متن در آن نوشته شده (سبب یا شأن نزول قرآن).

۲. ساختار دستوری متن.

۳. کلیت متن، برنامه کلی یا جهان‌بینی متن (Wadud, 1999: Introduction:3).

درواقع، ودود با انتقاد از رویکرد یک‌سویه‌نگری^{۱۲} که تقریباً تمام تفاسیر متون مذهبی سنتی از آن تبعیت می‌کنند، راه «تأویل توحیدی» یا

12. Atomistic approach

به فهم معنا در سایر آیات یا معانی لغوی نیز روی آورده تا دیدگاه‌های فمینیستی خود را به اثبات رساند. در این روش نیز آمنه ودود شیوه دو گروه از صاحب‌نظران نهضت بازگشت به قرآن یعنی شیوه کل‌نگرانه و نظریه دوحركتی فضل الرحمن را به کار بسته و نیز در تداوم تأثیرپذیری از نهضت فمینیسم لیبرال، سعی در اثبات همان دیدگاه تساوی‌خواهی جنسیتی خود دارد، البته این بار با بازخوانی دقیق‌تر آیات قرآنی.

نقد و ارزیابی

بر نظریه دو حرکتی فضل الرحمن که سعی نمود آن را در حوزه احکام اجتماعی به کار برد، نقدهای بسیاری وارد است. از جمله اینکه این نظریه به راحتی می‌تواند به احکام غیراجتماعی مانند نماز نیز تسری یابد و به شریعت جنبه تاریخی داده و در جهت عرفی کردن دین باشد و جهان‌بینی قرآن را تبدیل به یک جهان‌بینی اسطوره‌ای نماید (علمی، ۱۳۸۶ش: ۱۲۵) و فضل الرحمن با این نظریه، همانند سایر فقهای اهل سنت به ورطه قیاس افتاده است (همان: ۱۲۷).

به تبعیت از این نظریه، بر دیدگاه‌های آمنه ودود در کتاب قرآن و زن نقدهای بسیاری وارد شده است، از جمله: تفسیر به رأی در بازخوانی قرآن جهت رسیدن به اهداف فمینیستی، فهم و تفسیر قرآن بدون مراجعه به سنت، انحصار تفاوت‌های مرد و زن به تفاوت‌های زیست‌شناختی، انکار اهمیت علوم قرآنی و اسلامی در فهم قرآن، ادعای پاسخگویی قرآن به نیازهای روز با توجه به روح و هدف قرآن، برداشت‌های نادرست از مفاهیم واژگانی چون

مرد را به طور صریح اعلام می‌کند و تفسیر مجدد آیاتی که تفاوت‌های زن و مرد را بیان نموده و عموماً به گونه‌ای تفسیر شده که غلبه مرد بر زن را نشان دهند (Badran, 2002: 199).

به طور مثال، آمنه ودود که درک روح و معنای قرآن را در قالب یک الگوی سامان‌یافته هرمنوتیکی می‌داند، در زمینه مسائل زنان با در نظر گرفتن عدالت و تساوی جنسیتی به عنوان هدف قرآن و فضای مردسالارانه حاکم بر عربستان عصر نزول، زن و مرد عصر حاضر را در سطوح اخلاقی - دینی و عملی - اجتماعی (Wadud, 1999: 102) مانند نشوز، طلاق، تعدد زوجات، شهادت، ارث و نگهداری کودک دارای حقوق، مسئولیت‌ها و وظایف یکسان می‌داند (ودود، ۱۳۹۳: ۱۳۱) و درباره آیه جنجال‌برانگیزی چون آیه ۳۴ سوره نساء که مردان را «قوام» بر زنان و زنان صالح را «قانت» یا مطیع مردان معرفی نموده و در صورت «نشوز» زنان سه راه کار و عطف، هجر و ضرب آنان را پیشنهاد داده است، آمنه ودود قوام بودن مرد بر زن را مربوط به بافت زمان نزول قرآن می‌داند، قانت را با مراجعه به سایر آیات به معنای مطیع خداوند ترجمه کرده نه مطیع مردان و نشوز را با توجه به ذکر آن در آیه ۱۲۸ سوره نساء، مخصوص مردان نیز می‌داند. درباره ضرب زنان که در آیه آمده، توجیه لغوی نادرست او این است که این واژه در قرآن به معنای «به مسافرت بردن» نیز آمده و به معنای ضرب فیزیکی نیست (Wadud, 1999: 74-78).

بدین ترتیب، آمنه ودود که به دنبال اثبات تساوی جنسیتی در قرآن است، علاوه بر در نظر گرفتن روح و هدف قرآن یا بافت زمان نزول آن، هر جا که لازم است

«قوامون»، «ضرب» و «درجه»، زبان قرآن را زبان جنسیتی دانستن و... (حسینی، ۱۳۹۵ش: ۲۳).

جهت جلوگیری از اطاله کلام از تفصیل نقدهای وارد شده بر این روش خودداری نموده و به معرفی و ارزیابی روش نوین آنان با توضیحات بیشتر می‌پردازیم.

۳. عقیده به لزوم یک «درنگ وجدانی» در فهم قرآن براساس پارادایم توحیدی

با در نظر گرفتن تفاوت‌های مختلف زن و مرد و نادرستی این ادعا که آنان می‌توانند وظایف و مسئولیت‌های یکسانی را در سطوح مختلف بر عهده بگیرند و دارای حقوق یکسانی باشند، آمنه ودود در اثبات تساوی جنسیتی در قرآن به تنگنا می‌رسد. همان‌گونه که در کتاب جدیدش، جهاد جنسیت، اذعان می‌دارد که پس از سال‌ها نتوانسته فهم درستی از آیه ۳۴ سوره نساء به دست آورد (Wadud, 2006: 200).

عایشه هدایت الله نیز رویکرد سابق جریان فمینیسم اسلامی یعنی اثبات تساوی جنسیتی در قرآن را نادرست می‌داند و بیان می‌دارد: «فهم تساوی مرد و زن در دوره معاصر با فهم مردان و زنان در قرآن متفاوت است و فمینیست‌ها در جستجوی تأییدات قرآنی برای اثبات این اندیشه‌های مدرن در قرآن بودند» (Hidayatulah, 2014: 142).

بنابراین، در ادامه دست‌یابی به اهداف فمینیستی، آمنه ودود در رویکرد جدید خود به فهم قرآن در دیدگاهی فراتر از «هرمنوتیک توحیدی»، روشی جدید براساس دیدگاه «درنگ وجدانی» خالد ابوالفضل و اصل کلیدی «توحید» در قرآن ارائه می‌نماید.

به‌طوری‌که در کتاب جهاد جنسیت نه درصد اثبات تساوی جنسیتی؛ بلکه در حرکتی به سوی عدالت اجتماعی با اثبات شأن کامل انسانی زنان و استفاده از تجربیات آنان می‌باشد.

اصل کلیدی توحید یا «پارادایم توحیدی»، عنوان خود را از معنای اصلی «توحید» در اسلام یعنی اصل غیرقابل مقایسه بودن و یکتایی و تقسیم‌ناپذیری خداوند دریافت نموده است (Wadud, 2006: 28-29). آمنه ودود این واژه کلیدی را در کنار واژگانی چون اسلام، تقوا، امانت و خلافت الهی برای انسان، جزء پارادایم‌های تغییریافته در تفکر اسلامی معرفی نموده و با ارائه تعاریف جدید از این واژگان، سعی دارد فهم ماهیت انسان را در اسلام تغییر شکل دهد و بازسازی نماید (Ibid: 14).

در این روش جدید فهم قرآن، آمنه ودود و دیگر اندیشمندان فمینیسم اسلامی جهت معرفی و درک شأن کامل انسانی زنان و اثبات عدم تفوق و برتری مردان در قرآن، از پارادایم توحیدی جهت اثبات موارد ذیل بهره می‌برند:

الف) پارادایم توحیدی در جهت نقض اتوریترانیسم تفسیری

آمنه ودود به تبعیت از خالد ابوالفضل عقیده دارد که مسلمانان به برخی تفاسیر نزدیک به عصر نزول قرآن بسیار تقدس بخشیده و آنان را مبرا از نقد می‌دانند. جهت نقض این ادعا، از اصل «توحید» این‌گونه استفاده می‌شود که مرجعیت و اعتباردادن به برخی از تفاسیر متقدمان و سوءاستفاده از این مرجعیت، نوعی

«اتوریتاریانیسم»^{۱۳} یا اعتباربخشی تفسیری می‌باشد و اعلام تفسیری به‌عنوان تفسیر قطعی، اخذ مرجعیتی است که فقط متعلق به خداوند است و این در تمایز میان اراده الهی و فهم و دانش انسانی اختلال ایجاد می‌نماید (Hidayatulah, 2014: 118).

ب) اعلام پلی‌تئیسم در صورت تساوی مرجعیت مردانه با مرجعیت الهی

به نظر فمینیست‌ها، تبعیض جنسی و اعلام برتری مردان بر زنان در برداشت‌های مفسران کلاسیک از آیات قرآن، نوعی شرک یا پلی‌تئیسم^{۱۴} (چندخدایی) محسوب می‌شود.

ودود و عزیزه الحبری با جنبه‌های برتری مردان بر زنان به دلیل تضاد آن با مفهوم توحید خداوند مخالفت کرده و تفاسیر قرآنی براساس عقیده به برتری مردان را شیطانی و غیرقابل‌پذیرش در مقابل مفهوم توحید می‌دانند (Ibid: 111-113).

با به‌کارگیری مفهوم توحید، فمینیست‌ها خداوند را مطلق، یگانه و مرجعیتش را تقسیم‌ناپذیر می‌دانند؛ زیرا این تقسیم‌ناپذیری در قدرت و مرجعیتش بر تمامی مخلوقات توسعه یافته و کس دیگری نمی‌تواند در این مرجعیت با او شریک و سهیم باشد (Ibid: 110).

به طور مثال، آنان اعتقاد دارند تفاسیری از آیه ۳۴ سوره نساء که ادعا می‌کنند زنان باید مطیع شوهران خود باشند (در مقایسه با اینکه فقط مطیع خداوند باشند)، کاملاً اشتباه و بر پایه شرک می‌باشند و مفسرانی که واژه «قانتات» را به‌معنای لزوم اطاعت

زنان از شوهرانشان و واژه «نشوز» را به معنای عدم اطاعت از شوهران تفسیر می‌نمایند، برداشتی تا سرحد شرک دارند. اسماء بارلاس و رفعت حسّان نیز اعتبار و مرجعیتی شبیه به مرجعیت خداوند برای مردان را نادرست می‌دانند و تفاسیری را که براساس چنین دیدگاه‌هایی باشد خلاف اصل توحید و معادل شرک معرفی می‌نمایند (Ibid: 113-115).

ج) عدم امکان ارائه تفسیری کامل و نهایی از قرآن و لزوم ارائه تفاسیر بدیع

به‌منظور مشروع سازی توسعه تفاسیر بدیع و جدید از آیاتی که در روش‌های سنتی در جهت تحقیر زنان تفسیر شده‌اند، آمنه ودود اعتقاد دارد که وقتی به‌وضوح مشاهده شود تفسیر قرآن یک جریان باز و رو به تکامل است، تفاسیر جدید، صرف‌نظر از اینکه تا چه حد می‌توانند با تفاسیر کلاسیک متفاوت باشند، مشروع و لازم خواهند شد، اسماء بارلاس نیز تأکید می‌کند روش‌ها و خوانش‌های جدید از قرآن نه تنها مطلوب بلکه اساسی نیز هستند؛ زیرا دانش ما از قرآن باید تا ابد باز و رو به تکامل باشد (Ibid: 119).

صاحب‌نظران فمینیسم اسلامی، ادعای خود در لزوم ارائه تفاسیر جدید از قرآن را بر مفهوم توحید بنا نهاده و اعتقاد دارند که فهم کامل قرآن فقط متعلق به خداوند است و مفسر با ادعای کسب دانش کامل از پیام الهی در نقش خداوند قرار می‌گیرد (Ibid: 118).

د) نارسایی متنی قرآن به جهت محدودیت زبان انسانی

آمنه ودود در کتاب جهاد جنسیت بحث می‌کند که متن

13. Authoritarianism

14. Polytheism

بی‌پرده‌گویی خداوند را محدود می‌کند و اگر وحی، به واسطه متن، لازم است به زبان انسانی باشد، پس وحی نمی‌تواند الهی یا غایی و ابدی باشد و این از «منبعی الهی» بودن وحی مجزا است (Wadud, 2006: 202).

درواقع، ودود و فمینیست‌های اسلامی قرآن را شاخصی سمبولیک از هدایت الهی می‌دانند که نمی‌تواند آن هدایت را کاملاً در برگیرد. آنان ارتباط این مسأله با اصل توحید را این‌گونه مطرح می‌کنند که خداوند کاملاً یگانه و بی‌نظیر است و نمی‌تواند در اصطلاحات و عبارات انسانی نشان داده شود (Hidayatulah, ibid: 120-122).

۵. استراتژی جدید در جهت توجیه امکان «نه گفتن به متن»

آمنه ودود عقیده «درنگ وجدانی» خالد ابوالفضل را براساس «پارادایم توحیدی» به کار گرفت تا ابزاری باشد جهت گشودن راهی برای «نه گفتن» به متن یا عبارات معینی از قرآن.

به همین دلیل، وی کار خود را در کتاب جدیدش، چالشی براساس قرآن به‌عنوان متنی الهی و یکپارچه با احتمال «نه گفتن» به آن در برخی موارد معرفی می‌نماید (Wadud, 2006: 193) تا هرگاه عبارتی از قرآن را خلاف شعور و فهم انسان کنونی یافت بتواند آن را کنار نهد.

«کچیا علی» می‌گوید: «خداوند نمی‌خواهد مسلمانان برخلاف آنچه شعور یا وجدان به آنها املا می‌کند عمل نمایند و نیازمند درنگ وجدانی در فهم و «نه گفتن» به عبارت هستیم» (Hidayatulah, 2006: 204).

قرآن شاخص اولیه برای معناسازی عدالت اجتماعی در چارچوب اسلام است و درعین‌حال تأکید می‌کند که این متن تحت فشار و قیدوبند دو عامل زبان انسانی و محدودیت‌های اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، قانونی و زبانی بافت عربستان قرن هفتم می‌باشد (Wadud, 2006: 204) و ما باید متن را از این محدودیت‌های زبانی و فرهنگی رها سازیم (Ibid: 203).

وی معتقد است که خطاپذیری زبان انسانی از طریق تحلیل وسیع متن اثبات می‌شود و هیچ متنی هرگز معرف ماهیت کامل الله و طرز گفتار انحصاری او نیست (Ibid: 204).

و) پارادایم توحیدی در جهت بیان تمایز میان خداوند و قرآن در عین مقدس بودن قرآن

اندیشمندان جریان فمینیسم اسلامی اعتقاد دارند که قرآن وحی الهی به زبان انسانی است و نمی‌تواند به‌طور کامل بیان‌کننده اراده خداوند باشد و با خداوند یکسان فرض شود.

به بیان اسماء بارلاس، در خود قرآن آمده که «قرآن واقعی» به شکل و صورت اصلی آن نزد خداوند است (Hidayatulah, 2014: 120-122).

در کلمات ودود، خداوند همیشه بوده و هست و نمی‌تواند مضمول و محبوس در یک متن باشد و اگر کسی معتقد به جاودانگی خداوند باشد، نمی‌تواند بپذیرد که خداوند با بیانات خاص قرآنی آغاز و پایان یابد (Wadud, Ibid: 204).

آمنه ودود متن قرآن را «تنها معرف الوهیت» نمی‌داند و در عین مقدس دانستن قرآن، میان خداوند و متن قرآن تمایز قائل می‌شود و می‌گوید: زبان انسانی

(ibid: 140).

اراده خداوند از آیه باشند و اگر لازم بود اجرای عملی عبارت را نادیده انگارند.

در ادامه روند بیان تأثیرپذیری آمنه ودود از دو نهضت بازگشت به قرآن و فمینیسم، باید گفت که وی در روش جدید خود نیز به دیدگاه‌های یکی از صاحب‌نظران نهضت بازگشت به قرآن یعنی خالد ابوالفضل متمسک شده و با شکل‌گیری نهضت فمینیسم رادیکال که به دنبال حقوق مساوی با مردان نبوده و اعتقاد دارد ارزش‌های زنان باید توسط خود آنان مجدداً تعریف گردد و از تجربیات آنان استفاده شود (انوشیروانی، ۱۳۸۱ش: ۸۷)، به ارائه تعارف جدید از واژگان کلیدی قرآن جهت بیان شأن واقعی زنان در قرآن و به‌کارگیری تجربیات اجتماعی آنان در برداشت‌های نوین قرآنی خود اقدام نموده و اعلام کرده که این بار به دنبال تساوی جنسیتی نیست.

نقد و ارزیابی

بر روش استفاده از پارادایم توحیدی نقدهای بسیاری می‌توان وارد نمود که اهم آنها عبارت‌اند از:

۱. تضاد تقدس و الوهیت قرآن با تمایز آن از خداوند محبوس نبودن خداوند در یک متن با جامعیت و جاودانگی قرآن که آیات و روایات بسیاری بر آن مترتب است، تناقض دارد.

کلید اصلی پاسخگو بودن قرآن به نیازها و مسائل هر دوره و زمانه، در جاودانگی و ابدیت آن نهفته است. اعلام ختم نبوت و بسته شدن باب وحی در قرآن کریم، مستلزم جامعیت و ابدیت دین اسلام و نیز پیش‌بینی سازوکارهای این ابدیت در منابع دینی است

به‌عنوان مثال، آمنه ودود اظهار می‌دارد که پس از دست‌ورزی‌های مختلف تفسیری روی آیه ۳۴ سوره نساء، درنهایت به این نتیجه رسیده که باید به پیاده‌سازی لغوی عبارتی که شامل ضرب زنان در آیه است، «نه» گفت (Wadud, Ibid: 199).

با توجه به مطالب پیش‌گفته، به جرأت می‌توان گفت که اندیشمندان فمینیسم اسلامی در این روش، بسیار فراتر از هرمنوتیک توحیدی عمل نموده‌اند؛ زیرا در روش سابق خود در بازخوانی آیات زنان و اثبات تساوی جنسیتی در قرآن، تلاشی در جهت یافتن پیام کلی آیه یا مطالعه شأن نزول آن و گاه بحث لغوی و مراجعه به معنای واژه در سایر آیات نیز داشته‌اند، ولی آنگاه که از عهده فهم آیات و اثبات تساوی جنسیتی در قرآن برنیامدند، همان‌گونه که ودود درباره آیه ۳۴ سوره نساء به آن مبتلا گردیده است، پیشنهاد «نه گفتن» به عبارتی را می‌دهند که در تضاد با دیدگاه‌های فمینیستی آنها است تا به راحتی برتری و تفوق ظاهری مردان را در برخی آیات انکار نموده و حتی به دنبال برتری دادن زنان بر مردان باشند.

هرچند که در این روش نیز، ودود و سایر فمینیست‌ها قبل از رسیدن به نتیجه نادیده‌گرفتن عبارتی از قرآن، مباحثی معناشناسی در زمینه اصول کلیدی قرآن به‌ویژه پارادایم توحیدی و دیدگاه‌هایی در زمینه وحی را ارائه نموده‌اند، ولی با توسل به دیدگاه درنگ وجدانی خالد ابوالفضل، به هر فرد مسلمانی با هر سطحی از آگاهی نیز این پیشنهاد را می‌دهند که در صورت تشخیص تضاد عبارتی از قرآن با نقطه نظرات مدرنیته، به وجدان خود مراجعه نموده و به دنبال کشف

(کلانتری، ۱۳۸۲: ۶۲-۶۳).

معنایی را استخراج نمایند. این فهم روشمند، قوانین و دستورات عمل‌های متناسب با نیازهای هر عصر را در اختیار انسان قرار می‌دهد بدون آنکه در ظاهر الفاظ تغییر ایجاد شود (کلانتری، همان: ۱۲۶-۱۲۷).

در نتیجه، جای گرفتن علم نامحدود خداوند در یک متن می‌تواند جاودانه بودن آن را تضمین نماید و این نشان‌دهنده یگانگی خداوند در نزول چنین متنی است نه اینکه طبق دیدگاه فمینیست‌ها خداوند به سطح یک متن تنزل یابد.

۲. عدم نارسایی پیام جاودانه الهی در محدودیت‌های زبان انسانی

همان‌طور که بیان گردید، آمنه ودود ادعا می‌کند که نارسایی متن قرآن و تأثیرپذیری آن از فرهنگ زمان نزول خود، مانند تمایلات جنسیتی و مردسالارانه، به دلیل محدودیت زبان انسانی است و اعتقاد دارد که التزام همیشگی به این نارسایی‌های متنی، خداوند را به سطح زبان انسانی تنزل می‌دهد و برخلاف اصل توحید است.

در واقع، مسأله تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه خود که بارزترین تجلی آن در زبان هر قوم است، (جلیلی، ۱۳۷۳ش: ۴۰)، دیدگاه‌هایی با شعاع بسیار متفاوت را در بین پژوهشگران معاصر برانگیخته است.

گذشته از دیدگاه‌های مختلف در این باب و پاسخ‌هایی که به آنها داده شده و در این نوشتار نمی‌گنجد، لازم به ذکر است برداشت‌هایی که قرآن را حاصل تجربه شخصی پیامبر صلی‌الله علیه و سلم و متأثر از حالات او و تابع برخی عادات نادرست زمان خود می‌دانند، با باورهای قطعی مسلمانان و آیات قرآن

وجود ژرفا و لایه‌های معنایی در آیات قرآن جاودانگی آن را تضمین می‌نماید، آیاتی که انسان را به مدبر و تفکر در قرآن فرامی‌خواند (ص/۲۹، نساء/۸۲، محمد/۲۴، نحل/۴۴) و روایاتی که بر بطون قرآن (کلینی، بی‌تا: ۳۹۸-۳۹۹ و مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۷/۸۹) تأکید دارند عموم انسان‌ها را به تدبر در قرآن دعوت می‌نمایند.

دستیابی به پیام الهی یا لایه‌های معنایی قرآن در هر زمان، بستگی به نگاه انسان به قرآن از زاویه منبع الهی بودن آن یا از زاویه متن بودن آن به‌تنهایی یا از زاویه هم منبع الهی و هم متن بودن آن دارد.

برخی چون ابو زید معتقدند عناوینی چون «لوح محفوظ» (بروج/۲۲)، «کتاب مکنون» (واقعه/۷۸) و «ام‌الکتاب» (زخرف/۴)، به جایگاه قدسی قرآن اشاره دارد و این وجود پیشین قرآن قابل پژوهش علمی نیست و متن قرآن را به‌تنهایی محور همه پژوهش‌ها قرار می‌دهند (کلانتری، ۱۳۸۵: ۱۲۵).

فمینیست‌ها نیز معتقدند قرآن واقعی نزد خداوند است و متن کنونی معرف واقعی خداوند نمی‌باشد (Hidayatuiah, 2014: 121).

حال آنکه، استخراج معنا از لایه‌های پنهان آیات که لازمه جاودانه و پاسخگو بودن قرآن به نیازهای هر زمان است، مستلزم در نظر گرفتن هم متن و هم منبع الهی قرآن است؛ زیرا منبع الهی داشتن قرآن نشان‌دهنده وجود علم بی‌پایان و نامحدود الهی در متن قرآن است که فراتر از زمان و مکان خاص می‌باشد و می‌تواند انسان‌ها را در هر زمان یاری دهد تا از الفاظ و ساختار ترکیبی آیات به‌صورت روشمند، لایه‌های

در تضاد است؛ زیرا طبق آیات قرآن، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم تابع وحی بوده نه اینکه وحی تابع پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و شخصیت ایشان باشد (احزاب/۲). قرآن راه یافتن هر باطلی را به خود نفی کرده (فصلت/۴۱-۴۲) و جاودانگی قرآن (قلم/۵۲، ال عمران/۱۳۸، اسراء/۸۹، انبیاء/۱۰۷) مستلزم آن است که حتی پیام‌ها، قوانین و آداب موجود در آیات مربوط به اسباب النزول نیز فراگیر و عام باشد.

قرآن هیچ باطلی را به مطابقت یا تضمن یا التزام ابقا نکرده و بدون ابطال نقل ننموده است (جوادی آملی، ۱۳۷۳ش: ۱۲۰) و تأثیر اسباب النزول، رویدادها و فرهنگ زمان نزول، بازتاب و تأثیری از سوی زمین به آسمان قهراً و طبعاً نبوده، بلکه انتخابی عالمانه و عامدانه از سوی خداوند بوده است (خرمشاهی، ۱۳۷۴ش: ۹۷).

مخاطب قرآن همه انسان‌ها در همه عصرها می‌باشند (اعراف/۱۵۸، سبأ/۲۸) و این بر جهانی بودن قرآن تأکید دارد. از این رو، قرآن در ظرف فرهنگ و فکر جاهلیت عصر نزول سخن نمی‌گوید و ابلاغ پیام به همه انسان‌ها در همه اعصار را مدنظر قرار می‌دهد.

پس نمی‌توان محدودیت زبان انسانی را بهانه‌ای برای نارسایی متن قرآن فرض نمود و حقیقت پیام الهی را منحصر به قرآن ندانست. آینه و دود محدود شدن خداوند به متنی مانند قرآن را خلاف اصل توحید می‌داند، در حالی که اگر خداوند در ارائه پیام خود از طریق کلامی که آن را «تبیان» هر چیز قرار داده و اعلام نموده باطل بدان راه ندارد، گرفتار محدودیت‌های زبان آن شود، به دور از شأن و توانمندی و صفات ذات او خواهد بود. ابدیت قرآن مستلزم آن است که همه

معارف مورد نیاز عصرها و نسل‌ها که از قلمرو حس و عقل بشر خارج است، از منبع وحی الهی یکجا بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نازل می‌گردید، از این رو، علاوه بر اینکه باید در قالب صریح الفاظ متناسب با فهم مخاطبان هر عصر نازل می‌شد، جهت پاسخگو بودن به نیاز همه عصرها، دارای ژرفا و لایه‌های معنایی متعدد نیز می‌باشد (طباطبائی، ۱۳۷۹ش: ۳۱).

۳. نادیده گرفتن پیوند قرآن و عترت

محققان زن مسلمان تا حدود زیادی سنت حدیثی را به عنوان منبعی معتبر رد نموده‌اند و عقیده دارند که تدوین مجموعه‌های حدیثی شرعی در قرون هشتم تا دهم توسط مردان، موجب گردآوری احادیثی بر مبنای مردسالاری گردیده است (Hammer & afi, 2013: 69).

در حالی که یکی از سازوکارهای پیش‌بینی شده برای تداوم ابدیت قرآن و پاسخگو بودن آن به نیازهای همه زمان‌ها، پیوند قرآن با عترت می‌باشد.

برخی علمای اهل سنت همانند «ابن حجر هیثمی» در *صواعق المحرقة* نیز علیرغم دیدگاه متفاوت با شیعیان در اصل امامت، به پیوند ناگسستنی قرآن و عترت تأکید کرده و به آیاتی از قرآن و احادیثی چون حدیث تقلین استناد نموده و «سیوطی» در *الدر المثنور* در ذیل آیات بسیار، به نقل روایات متعدد در این باب پرداخته و کتابی با عنوان *احیاء المیت بفضائل اهل البیت علیهم السلام* در خصوص جایگاه اهل بیت علیهم السلام نگاشته است.

محمد رشید رضا ذیل آیه ۷۱ سوره مائده به ذکر حدیث غدیر و روایاتی معتبر در شأن نزول آیه

۲۲۵/۲ و زرکشی، ۲۰۰۱: ۱۷۴/۲)، برخی پیروی از آراء مفسران در تفسیر را غیرمجاز (طوسی، ۱۳۷۶ق: ۶/۱) و برخی نیز آن را از مصادیق پیروی از ظن معرفی نموده‌اند (خویی، ۱۴۰۲ق: ۳۹۷).

از میان اندیشمندان مسلمان فقط تعداد بسیار محدودی مانند ابن‌تیمیه عدول از تفسیر صحابه و تابعان را خطا و بدعت می‌دانند. سیوطی با نقل سخن وی و بررسی آن در کتابش، نشان می‌دهد که نظر خود او درباره استفاده از دیدگاه‌های صحابه و تابعین، محدود ساختن مفسر در آراء پیشینیان و قبول مجموع آراء آنان نیست (سیوطی، همان: ۲۲۶-۲۲۸).

لازم به یادآوری است که آگاهی از آراء پیشینیان به منظور آشنایی با شیوه‌های آنان در تدبر و اجتهاد در آیات قرآن است نه پیروی محض از دیدگاه‌های مفسران سابق، در غیر این صورت، تفاسیر جدید از سوی مسلمانان در هر قرن ارائه نمی‌گردید.

دیگر اتهام فمینیست‌ها به سنت تفسیری، شرک‌آلود و شیطانی بودن آنها به جهت ایجاد مرجعیتی یکسان با خداوند برای مردان است؛ زیرا در آیاتی مانند آیه ۳۴ سوره نساء زنان را مطیع شوهران خود معرفی نموده‌اند، حال آنکه شأن انسانی زنان اقتضا می‌کند که فقط مطیع خداوند باشند.

در نقد این ادعا باید گفت که آیاتی از قرآن مسلمانان را به اطاعت از پیامبر صلی‌الله علیه و آله وسلم، اولی الامر علیه‌السلام (نساء/۵۹) و پدر و مادر در کنار اطاعت از خداوند دعوت می‌نماید که در این صورت، براساس دیدگاه فمینیست‌ها، باید خود قرآن را منبعی برای دعوت به شرک دانست.

سنت تفسیری نیز به دنبال اعطای مرجعیت

پرداخته و بر جایگاه عترت در کنار قرآن تأکید نموده است و عبدالکریم شهرستانی بر اتفاق نظر صحابه بر اختصاص علم قرآن به اهل‌بیت علیهم‌السلام تصریح می‌نماید (کلانتری، ۱۳۸۲: ۲۱۷-۲۱۸).

از ثمرات و نتایج هم‌نشینی عترت با قرآن می‌توان به تبیین صحیح وحی (کلینی، بی‌تا: ۲۷۲/۱)، تعلیم روش جامع و منطقی در تفسیر وحی از سوی عترت علیهم‌السلام همانند تشویق به فهم صحیح (دشتی، ۱۳۷۹ش: خطبه ۲۱۱/۱۱۰)، پرهیز از تفسیر به رأی (همان: خطبه ۶۱/۱۷) و آموزش شیوه دست‌یابی به معارف وحی (صدوق، ۱۴۱۴ق، ۴۳۴/۱-۴۳۵ و مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۳۷/۲۴) اشاره نمود.

اگر مجموعه‌های حدیثی در دوره‌ای با احادیث غیرقابل‌پذیرش مختلط گردیده، لازم است مورد بررسی و پاک‌سازی قرار گیرند؛ نه اینکه طبق دیدگاه ودود و فمینیست‌ها نادیده انگاشته شوند یا مورد استفاده‌ای اندک قرار گیرند.

۴. بی‌اساس بودن اتهام اتوریتاریانیسم و پلی‌تئیسم به سنت تفسیری

اتهام فمینیست‌ها مبنی بر اعتباربخشی مسلمانان بر تفاسیری خاص و مقدس دانستن آنها به جهت نزدیکی به عصر نزول قرآن، نمی‌تواند مطلقاً صحیح باشد؛ زیرا درباره استفاده از آراء تفسیری پیشینیان، نظرات مختلفی بیان گردیده است و نمی‌توان یک دیدگاه خاص را به تمامی اندیشمندان مسلمان نسبت داد. به‌عنوان مثال، سیوطی و زرکشی سخنان صحابه و تابعان را بعد از کتاب و سنت از منابع تفسیری به جهت نزدیکی آنان به عصر نزول می‌دانند (سیوطی، بی‌تا:

مطلق در سطح خداوند به مردان نبوده و سعی در رساندن مراد کلام الهی داشته است.

بحث قوامیت مرد بر زن در آیه ۳۴ سوره نساء به مرجعیت مطلق مرد اشاره نمی‌کند؛ بلکه به علت توانایی مرد در مسائل اجتماعی، اقتصادی و پرداخت نفقه، به او دستور سرپرستی در مقابل زن و به زن دستور تمکین در مقابل مرد را می‌دهد و تنها بیان وظیفه و جریبان امور خانواده می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۴) و در واقع، به خاطر برتر بودن مردان در تدبیر، تحمل شدائد و نیرومندی، این قوامیت نسبی به آنان عطا شده است (کریمی، ۱۳۹۴: ۷۰).

عایشه هدایت الله نیز به این مطلب اشکال وارد نموده و بیان می‌کند: «فمینیست‌ها یکسان بودن رفتار زنان و مردان در سطوح اخلاقی-روحانی را به‌عنوان نمایندگان الهی با داشتن شأن کامل انسانی در هر یک از زن و مرد اثبات و آن را به سطوح کاربردی-اجتماعی تعمیم می‌دهند. ولی آیا می‌توان آن سطوح را به‌سادگی از هم جدا کرد. حال آنکه، قرآن سطوح اجتماعی- کاربردی را از هم جدا می‌کند و بین آنها تفاوت قائل می‌شود و این چگونه می‌تواند با توزیع یکسان قدرت و مرجعیت بین زنان و مردان به طور مساوی سازگاری داشته باشد؟ در حالی که مسأله قدرت و مرجعیت می‌طلبد که جنس خاصی اختصاصات اجتماعی خاص داشته و در تخصیصات اجتماعی تفاوت باشد» (Hidayatulah, 2014: 128).

۵. گرایش به اتوریتاریانیسم و تفسیر به رأی

آنچه فمینیست‌ها و آمنه ودود به سنت تفسیری نسبت می‌دهند، در واقع خودشان به آن مبتلا گردیده‌اند؛ تا

جایی که «کچیا علی» و «عایشه هدایت الله» به آنان اخطار داده‌اند.

عایشه هدایت الله می‌نویسد: «وقتی مفسران فمینیست ادعا می‌کنند آن چیزی که برداشت کرده‌اند مطلقاً همان چیزی است که قرآن بیان نموده یا درصدد بیان آن است، در ایجاد عقیده‌ای که نوعی اتوریتاریانیسم تفسیری محسوب می‌شود ریسک می‌نمایند؛ همان چیزی که خودشان خواهان مبارزه با آن هستند. تمایل فمینیست‌ها این است که برداشت‌های خود از قرآن را اسلام واقعی جلوه دهند» (Ibid: 142).

«کچیا علی» نیز آثار فمینیست‌ها را متمایل به برداشت‌های یکسان می‌داند و به اندیشمندان فمینیست اخطار می‌دهد که مراقب باشند در ادعای مطلق‌گرایی تفاسیر ضد زنان از یکدیگر نسخه‌برداری نکنند و برای پیاده‌سازی تساوی موردنظرشان کور نشوند، همچنان که مفسران کلاسیک به‌خاطر طرفداری از فرضیات برتری‌طلبانه مردانه چنین بودند (Ibid).

لازم به ذکر است که ادعای جهت‌گیری مردسالارانه به کل سنت تفسیری درباره آیات معدود زنان صحیح نمی‌باشد؛ زیرا تشابه فهم مفسران زن و مرد از آیات زنان حکایت از مشیء تفسیری واحدی دارد که سعی در تحمیل عقیده خود به قرآن نداشته است. اندیشمندان فمینیسم اسلامی باید موارد این جهت‌گیری را با ذکر منبع معرفی نمایند و آن را به کل سنت تفسیری نسبت ندهند و این در حالی است که فمینیست‌ها خودشان متهم به جهت‌گیری زن‌سالارانه و رویکرد افراطی در فهم قرآن و تفسیر به رأی یا همان تحمیل نظرات فمینیستی به قرآن می‌باشند (کریمی، ۱۳۹۴: ۷۰).

۲۹/۱)، سازگاری با روح و مجموعه پیام‌های قرآن (مکارم، ۱۳۷۷ش: ۱۹/۱) و وجود شواهد و قرائن معتبر به دلیل آنکه صحت انتساب معنای پنهان به خداوند نیازمند قرینه لفظی یا معنوی است (کلانتری، همان: ۱۶۵).

عدم رعایت چنین ضوابطی منجر به تفسیر به رأی می‌شود و اهل بیت علیهم السلام با تلاش‌های بی‌ضابطه درباره فهم بطون قرآن مخالفت نموده‌اند (همان: ۱۸۷).

و این دست‌یابی به ژرفای قرآن به‌گونه‌ای روشمند و با ضابطه منجر به فهم پلورالیستی نمی‌شود؛ زیرا بطون به‌دست‌آمده از یک آیه یا آیات با رعایت ضوابط، تعارض کلی یا جزئی نخواهند داشت و این ضوابط بین ظواهر و بطون هماهنگی ایجاد می‌کند، به‌طوری‌که مکمل هم و مراتب کمال‌یافته یک حقیقت خواهند بود (کلانتری، همان: ۱۹۵-۱۹۲). در حالی که در پلورالیزم نتایج به‌دست‌آمده متضاد است.

در نتیجه، بر عکس دیدگاه فمینیست‌ها و به‌ویژه آمنه ودود، تلاش در جهت رسیدن به معنای حقیقی پیام خداوند با اصل توحید تناقضی ندارد، بلکه از حکمت خداوند به دور است که متنی را با ادعای جاودانگی، ابدیت و تبیان بودن برای هر چیزی نازل و امکان دسترسی به معنای واقعی آن را از انسان‌ها سلب نماید.

از طرفی، لزوم ارائه تفاسیر بدیع و جدید با توجه به نیازهای زمان، فقط نظر فمینیست‌های مسلمان نیست و دیگر اندیشمندان مسلمان نیز این

۶. امکان دست‌یابی به معنا و حقیقت پیام الهی آمنه ودود و همفکرانش ادعای خود در لزوم ارائه تفاسیر جدید از قرآن را بر مفهوم توحید بنا نهاده و اعتقاد دارند که فهم کامل قرآن فقط متعلق به خداوند است (Hidayatullah, ibid: 118). آنان با بیان لزوم تفسیرهای متعدد، درواقع بر تکثرگرایی تفسیری نیز صحنه می‌گذارند؛ زیرا براساس دیدگاه «درنگ وجدانی» خالد ابوالفضل به هرکسی اجازه برداشت از آیات را در صورت تعارض با فهم و شعور انسان معاصر را می‌دهند.

امکان دست‌یابی به بعد پنهان قرآن برای هدایت بخشی و جاودانگی آن ضروری است و عدم امکان دست‌یابی به اراده حقیقی خداوند نادرست است؛ زیرا براساس روایات، معانی پنهان قرآن نیز دو بخش عام و خاص دارد که بخش عام آن مورد فهم همه کسانی است که در آن تدبیر نمایند و بخش خاص آن یعنی فهم لطایف و حقایق قرآن منحصر به پیامبر صلی‌الله علیه و آله وسلم و اوصیای ایشان علیهم السلام است که معانی پنهان خاصی را دربر می‌گیرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۰۳/۸۹).

همان‌طور که فهم صحیح ظواهر قرآن ضوابط و شرایطی دارد، برخی از ضوابط فهم باطن و ژرفای قرآن نیز عبارت‌اند از: فهم ظاهر قرآن که مقدمه راه‌یابی به ژرفای آن است (کلانتری، ۱۳۸۲: ۱۶۴)، رعایت تناسب معنای پنهان با معانی ظاهری آیات، تجزیه و تحلیل عناصر موجود در آیه و یافتن محور اصلی پیام (معرفت، ۱۳۷۹ش:

وجدانی» خالد ابوالفضل یک دسترسی به متن قرآن را پیشنهاد می‌دهد که براساس آن هر مسلمانی می‌تواند با دستورات قرآنی تحت شرایطی معین مخالفت نماید و نیز می‌تواند پیشنهادی باشد مبنی بر اینکه قرآن مرجعیت مطلق ندارد.

در حالی که شرایط اجتهاد روشمند در آیات قرآن عبارت‌اند از: آشنایی با زبان، ادبیات، قواعد و لغت عرب، شناخت اسباب النزول، آگاهی از روایات، سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، فراگیری علوم قرآنی، پرهیز از پیش‌داوری، جامع‌نگری به معنای اینکه علاوه بر ظواهر، بطون و ژرفای آیات نیز مورد توجه باشد، آگاهی و توجه به سخنان پیشینیان، آگاهی از علم منطق، آگاهی از سایر علوم و رعایت حزم و احتیاط معقول (کلانتری، ۱۳۸۲: ۳۱۹).

برداشتی که فقط رأی و نظر شخصی مفسر مبنای آن باشد و ملاک‌هایی مانند لغت، روایات، شأن نزول، دیدگاه مفسران پیشین و... در آن لحاظ نشود، تفسیر به رأی محسوب می‌شود.

آگاهی از دستورات جدید مربوط به حوادث جامعه مسلمانان در یرتو علم و آگاهی بر کتاب و سنت و توان کشف و استنباط از این دو منبع می‌باشد.

از طرف دیگر، آیاتی که هدایت بخشی قرآن (شعراء/۱۹۵)، تدبیر در آیات قرآن و تحدی آن (اسراء/۸۸) و به لسان عربی بودن آن را بیان می‌کند (شعراء/۱۹۵) و روایاتی که تمسک به قرآن

لزوم را با رعایت شرایط و ضوابط آن مطرح نموده‌اند (طباطبائی، ۱۳۳۹ش: ۱۰۹؛ مطهری، ۱۳۷۶ش: ۲۲۲).

۷. عقیده به «درنگ وجدانی» رویکردی نادرست در فهم اجتهاد

همان‌طور که در بخش‌های قبلی مطرح گردید، از رموز جاودانگی قرآن و پاسخگو بودن آن به نیازهای هر زمان، زرفا و معانی پنهان قابل فهم و پیوند همیشگی عترت با قرآن است. ولی از آنجا که دسترسی به امام معصوم علیه السلام همیشه و همه‌جا امکان نداشته و شرایط سیاسی حاکم بر جوامع مانع بهره‌مندی مسلمانان از عترت می‌گردید و به علت جعل حدیث و گسترده نبودن روایات تفسیری، سازوکار دیگری با عنوان «اصل اجتهاد» و خردورزی در آیات وحی مسلمانان را قادر به استفاده مستمر از قرآن نموده است.

علاوه بر بیان ضرورت تفقه در دین، آیات قرآن نیز بیانگر آن است که مؤمنان باید با تلاش خود قرآن را به نطق درآورند (توبه/۱۲۲) و امام علی علیه السلام نیز در خطبه ۱۵۸ نهج البلاغه می‌فرماید: «ذلک القرآن فاستنطقوه... آن قرآن است آن را به نطق درآورید که هرگز خودش سخن نمی‌گوید و من شما را از آن خبر می‌دهم».

هرچند که بخش نخست این سخن امام علی علیه السلام مورد استناد خالد ابوالفضل و آمنه ودود جهت اثبات لزوم استنطاق قرآن در هر دوره و زمان قرار گرفته است، ولی دیدگاه «درنگ

تضاد بین مدرنیته و اسلام، همان مسأله‌ای است که پاسخگویی به آن دغدغه اصلی روشن‌فکران قرن بیستم از جمله فضل‌الرحمن بوده است. آمنه ودود و اندیشمندان جریان فمینیسم اسلامی که برخی از احکام زنان در قرآن را مطابق فهم‌های مدرنیته خود نمی‌دیدند، به دنبال یافتن پاسخ این مسأله، در مباحثی مانند وحی، اجتهاد در آیات قرآن و عدم پابندی به روایات، از روشن‌فکران قرن بیستم در نهضت بازگشت به قرآن تبعیت نمودند و سعی در بیان دیدگاه‌های مدرن خود با ابزارهای جدید داشتند.

آمنه ودود که در شیوه «هرمنوتیک توحیدی» خود با استفاده از روح کلی حاکم بر قرآن و فضای نزول آن، به منظور بازخوانی آیات زنان و اثبات تساوی جنسیتی در قرآن به تنگنا رسیده بود، در شیوه نوین خود جهت‌یابی به اهداف فمینیستی فراتر از هرمنوتیک توحیدی عمل نموده است.

وی با بیان محدودیت زبان و تفسیر انسانی و محصور نشدن خداوند در یک متن، درعین حال که تقدس قرآن را تأیید می‌نماید، یک چاره‌سازی بنیادین برای گریختن از عدم فهم آیات برقرار نموده و با بهره‌مندی از «پارادایم توحیدی» براساس دیدگاه «درنگ وجدانی» خالد ابوالفضل، در مواردی که تشخیص می‌دهد در قرآن در حق زنان مسامحه‌کاری شده است، پیشنهاد «نه گفتن» به متن را می‌دهد و نیز بیان می‌دارد که هر فرد مسلمانی قادر به نادیده گرفتن عباراتی از متن در

و اهل بیت علیهم‌السلام، عرضه اخبار بر قرآن و تدبیر در آن را مطرح می‌نمایند، بر حجیت ظواهر قرآن دلالت دارند و لازم است اجتهاد و اندیشه‌ورزی در آیات، مبتنی بر پذیرش حجیت ظواهر قرآن نیز باشد.

در حالی که آمنه ودود پس از پی نبردن به فلسفه مشروع‌سازی وجود تنبیه بدنی زنان در قرآن، به سمت خوانش‌های اعتداری از آیه رفته و برای رفع خشونت خانگی علیه زنان در دوران معاصر، به اثبات برخی نارسایی‌های متنی در قرآن روی آورده و چنگ‌زدن به این نارسایی‌ها را نادرست شمرده است. وی اجرای لغوی عباراتی از آیه ۳۴ سوره نساء را وحشیانه و متناقض با شعور معاصر می‌داند و از آنجا که قرآن را الهی و غیرقابل بازنویسی می‌داند، پیشنهاد «نه گفتن» به چنین عباراتی را می‌دهد.

این دیدگاه ودود قابل‌پذیرش نیست؛ زیرا طبق فرموده امام صادق علیه‌السلام ظاهر قرآن و شریعت، حجت مستمر الهی است که هیچ‌کس تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند نسبت به آن سستی نماید و به بهانه شناخت باطن خود را از عمل به آن معاف دارد (کلاتری، همان: ۱۸۹)؛ و نیز معنای باطنی به‌دست‌آمده از آیه باید با ظاهر آن هماهنگ باشد و میان آنها تناقضی نباشد.

بحث و نتیجه‌گیری

یافتن پاسخی برای مسأله چگونگی ارتباط جاودانگی قرآن با تغییرات هر دوره و زمان، در

صورت تشخیص تضاد آن با مدرنیته می‌باشد. روش نوین آمنه ودود ابزاری نادرست جهت دستیابی به اهداف فمینیستی می‌باشد تا جریان فمینیسم اسلامی را از نظرگاه‌های فمینیسم لیبرالی به سوی فمینیست‌های رادیکال و دیدگاه‌های آنان سوق دهد.

بر این روش آمنه ودود نقدهایی وارد است، از جمله: تضاد تقدس و الوهیت قرآن با تمایز آن از خداوند که نشان می‌دهد نادیده گرفتن منبع الهی قرآن در فهم آن با جای گرفتن علم نامحدود خداوند در متن و اهداف جاودانگی قرآن در تضاد است، عدم محدودیت خداوند در نارسایی‌های زبان انسانی، نادیده گرفتن پیوند قرآن و عترت و عدم استفاده از روایات، بی‌اساس بودن اتهام اتوریتاریانیسم و پلی‌تئیسم به سنت تفسیری و اینکه عقیده به «درنگ وجدانی» رویکردی نادرست در فهم اجتهاد است و امکان مخالفت با دستورات قرآنی و حجیت ظواهر آن را فراهم می‌آورد و به دور از شرایط و ضوابط اجتهاد در آیات قرآن می‌باشد.

منابع

- انوشیروانی، علیرضا (۱۳۸۱ش). *اصول و نظریه‌های فمینیسم در غرب. همایش اسلام و فمینیسم/مجموعه مقالات*. جلد اول. مشهد: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی.

- بارلاس، اسماء (۱۳۹۲). «بازخوانی متن مقدس از منظر زنان تفسیر آمنه ودود از قرآن». ترجمه مهرداد عباسی و متینه‌السادات موسوی. *آینه پژوهش*. سال ۲۴. شماره اول. صص ۲۱-۳۲.

- پارسا، فروغ؛ اخوان، زهره (۱۳۹۵ش). «تفاوت‌های بنیادین تفسیر و ترجمه زنان و مردان». *گلستان قرآن نشریه پژوهشی تحلیلی در زمینه فعالیت‌ها و مطالعات قرآنی، معاونت قرآن و عترت وزارت ارشاد*. دوره جدید. سال دوم. شماره ۹. صص ۴-۷.

- جلیلی، سید هدایت (۱۳۷۳ش). «وحي در هم‌زبانی با بشر و هم‌لسانی با قوم». *کیان*. شماره ۲۳. صص ۳۷-۴۴.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۳ش). *شریعت در آینه معرفت*. قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء. چاپ دوم.

- _____ (۱۳۸۱ش). *مصاحبه با آیت‌الله جوادی آملی، همایش اسلام و فمینیسم/مجموعه مقالات*. جلد اول. مشهد: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی.

- حسینی، مریم سادات (۱۳۹۵ش). *نقدی بر کتاب قرآن و زن نگاشته آمنه ودود*. مشهد: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی.

- خرمشاهی، بهاء‌الدین (بهار ۱۳۷۴ش). «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم». *بینات*. شماره ۵. صص ۹۰-۹۷.

۳. صص ۱۲۳-۱۴۶.
- علمی، محمدجعفر (۱۳۸۶ش). «بررسی و نقد نظریه فضل الرحمن در بازسازی اجتهاد در دین». علوم سیاسی. شماره ۳۷. ۷۱-۱۴۸.
- فضل الرحمن (۱۳۷۹ش). «شجاعت ایمان داشتن». ترجمه محمد اسکندری. کیان. سال ۱۰. شماره ۵۳. صص ۵۲-۵۸.
- کلانتری، ابراهیم (۱۳۸۲ش). قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان. قم: دفتر نشر معارف.
- کریمی بنادکوک، محمود؛ هدایت‌زاده، محمدصادق (۱۳۹۴). «اصول گرایش فمینیستی در تفسیر قرآن کریم؛ معرفی و ارزیابی». دوفصلنامه علمی پژوهشی تفسیر و زبان قرآن. شماره ۶. صص ۶۱-۷۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب (بی‌تا). اصول کافی. تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. بیروت: دار احیاء تراث العربی.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹ش). تفسیر و مفسران. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷ش). پیام قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶ش). ده گفتار. تهران: انتشارات صدرا. چاپ سیزدهم.
- ودود، آمنه (۱۳۹۳). قرآن و زن. ترجمه اعظم یویا و معصومه آگاهی. تهران: انتشارات حکمت.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۴۰۲ق). البیان فی تفسیر القرآن. قم: انوار الهدی. چاپ هشتم.
- دشتی، محمد (۱۳۷۹ش). ترجمه نهج البلاغه. قم: مؤسسه امیرالمؤمنین علیه‌السلام انتشارات صحفی.
- زرکشی، بدرالدین (۲۰۰۱م). البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دارالفکر.
- سعیدی، غلامرضا (۱۳۷۰ش). اندیشه‌های اقبال لاهوری. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چاپ دوم.
- سیوطی، جلال‌الدین (بی‌تا). الاتقان فی علوم القرآن. بیروت: دارالمعرفة.
- صدوق، محمد ابن علی بن حسین قمی (۱۴۱۴ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۹ش). قرآن در اسلام. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دهم.
- _____ (۱۳۳۹ش). مقررات ثابت و متغیر در اسلام. درسهایی از مکتب اسلام. سال دوم. شماره ۲. ۷-۱۳.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۷۶ق). التبیان فی تفسیر القرآن. نجف: المطبعة العلمیة.
- عباسی، مهرداد؛ متینه‌السادات موسوی (۱۳۹۴ش). «قرائتی نو از قرآن با رویافتی زن‌محور؛ بررسی دیدگاه‌های آمنه ودود در کتاب قرآن و زن». پژوهشنامه زنان. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال ۶. دوره

- Abou el fazl, Khaled (2001). *Speaking in god's name, Authority and women*. London: Oxford.
- Abouel-fadlhaled (2007). "Foreword"- in *AminaWadud. Inside the Gender jihad: Women's Reform in Islam*. Oxford: one word Publishers.
- Badran, Margot (2002). *Feminism and the Qur'an* In: Encyclopedia of Quran, Boston: Leiden.
- Hidayatulah, Aysha (2014). *Feminist Edges of the Quran*. Newyork: Oxford university press.
- Hammer, Julian and Safi, Omid (2013). *Studing American Muslim Women, Religious Authority and Activism*. Cambridge, Cambridge university press.
- Rahman, Fazlur (1966). *Islam*. New York: Holt, Rinehart and Winston, History of religion series.
- Rahman, Fazlur, (1978). *Divine Revelation and the Prophet*. Hamdard Islamicus.vol.1, no. 2, pp.66-72.
- _____ (1982). *Islam & Modernity*. Transformation of an intellectual tradition. Chicago: University of Chicago press.
- Wadud, Amina (2006). *Inside the Gender Jihad; Women's Reform in Islam*. Oxford: OneWord Publishers.